

دکتر سیدحسن سادات فاضری



محتشم السلطنه وحکمت

شادروان ، حاج میرزا حسن خان محتشم السلطنه (حسن اسفندیاری) .
متوفی در پنجم اسفندماه سال ۱۳۲۳ ه . ش ، از زاد مردان بزرگوار و
خوش‌نام و گرانقدر و از کار دیدگان دوران قاجار و عصر درخشان پهلوی
است . هشتاد و یک سال با خوی نیک و دل آگاهی و همراهی و همدلی با
مردم، در این جهان بزیست و کارهای با نام راند و چندین بار وزارت کرد
و چند دوره ریاست مجلس شورای ملی یافت . در فارسی و تازی و انشاء و
حسن خط و فقه و حدیث و کلام و تفسیر و دانش‌های متداول زمان خود
بکوشید و از آنجا که مدتی از روزگار جوانی خود را در اروپا گذرانیده بود،
بچند زبان خارجی سخن میگفت . وی بی هیچ مجامله از رجال با سواد
و روشن بین اواخر سده سیزدهم و اوائل سده چهاردهم هجری شمس است.
و برآستی که در بخشندگی و میهمان نوازی و نشست و خاست با دانشمندان
و جلب محبت مردم و تواضع محتشمانه و مردمداری خرد و کلان پسند، همتا
و نظیر نداشت. او یکی از رجال سیاست است که در عین اشتغال بکارهای فرست
سوز اداری، تألیفات ارزشمندی هم از خود بیادگار گذاشته است. از آن جمله
کتاب قضا و شهادت در ترجمه قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام از

حسن بن مطهر حلی در دو مجلد که جلد نخستین آن در ۲۴۳ صفحه به طبع درآمده است و دیگر ترجمه شرایع محقق حلی است (دوره فقه از طهارت تا دیات) - علل بدبختی و علاج آن در ۱۰۵ صفحه طبع ۱۳۴۰ هـ . ق - مجموعه حکایات و امثله اخلاقی - مجموعه ها و رسالات کوچک مترجم از: تازی ، آلمانی، فرانسه و انگلیسی در مسائل سیاسی ، حقوقی ، ریاضی و داستانهای اخلاقی - ترجمه و تحشیه فصوص الحکم محیی الدین عربی - مشهور ترین آثار او کتاب اخلاق محتشمی است در ترجمه و شرح مکارم الاخلاق صحیفه سجادیه حضرت امام زین العابدین (ع) و وصایای حضرت امیرالمؤمنین (ع) بفرزندش حضرت امی عبدالله حسین (ع) . - این کتاب با نثری خوش و شیوا و ادیبانه مشعون به آیات مبارکات و احادیث شریف و امثله و شواهد فراوان بقلم آمده و بسیاری از اشعار مؤلف را متضمن است .

دانشمند فحریر، شادروان محمدعلی فروغی در تقریظ بر اخلاق محتشمی

چنین نوشته اند:

« بدایع مضامین فریده اش خداوندان بینش را مایه محتشمی است و دانشمندان فارسی زبان و فارسی خوان را تحفه بی گرانبهاست ، از ساحت با منزلت وجودی گرانمایه و صاحب مقامی بلند پایه» .

این کتاب یکبار بسال ۱۳۱۴ هـ . ش . بطبع درآمده است و بار دیگر در مهرماه ۱۳۴۸ هـ . ش در جزو سلسله انتشارات حسینیه ارشاد زیر نظر دوست شاعر دانشمند ارجمندم، آقای سید محمد علی صفیر، بچاپ رسیده است و ذکر خیری از مؤلف محترم فقید سعید را بنوشته دوست هنرمندفاضلم آقای عطاءالله زاهد شیرازی در بردارد .

باشد که جوانان مقبل و دانشپژوهان و اهل ادب و اخلاق راهدیده بی دلپذیر و گرامند آید .

مرحوم حسن اسفندیاری، در سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ هـ . ش عهده دار وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه بود و استاد دانشمند جناب آقای علی اصغر حکمت، در این هنگام ریاست تفتیش این وزارتخانه را داشت .

در مجموعه اشعاری که این جانب بنام «سخن حکمت» اثر طبع این استاد فرزانه را فراهم داشته ام و نموداری است از حال و کار و روزگار خدمتگزاری و فیض بخشی این استاد عزیز یگانه، و روشنگر بسیاری از رویداد های تاریخی عصر حاضر است؛ در تقاضای کرسی معلمی تاریخ در دارالفنون خطاب به حاج محتشم السلطنه (حسن اسفندیاری) وزیر معارف وقت این مثنوی بنظم آمده:

پادشهی بود بدوران پیش	گشته بدوران علم از رای خویش
از فن شاهی و ره خسروی	کشورش آسوده و لشکر قوی
چون بسر آورد سر عهد خویش	دربار خود خواند ولیمهد خویش
گفت که: ای روی توشادی فزای	من روم و یاز تو مانی به جای
راز جهاننداری و آیین کار	با تو سپارم که توی راز دار :
« کار مده جز بخرد پیشگان	الحذر از کار بد اندیشگان !
گر طلبی بهر عمل مرد کار	هم بعمل مرد هنر بر گمار
تا ز هنر ملک برد توشه یی	اهل هنرجوی ز هر گوشه یی
کار به نا اهل رها میکنی	با هنری مرد جفا می کنی
کار شود ضایع و نام تو پست	وقت رود از کف و فرصت زدست
یاد کن از گفته شیخ اجل :	«جز بخردمند مفرما عمل» !
ای که مرا خواجه توی محتشم	کلك تو مشکین کن خاک عجم
نافه که اندر ختن و چین بود	از اثر کلك تو مشکین بود
ای تو هنرپیشه و دانا و راد	جان هنر از هنرت گشته شاد
تا که تو خود پیشه هنر کرده یی	هم هنری مردم پرورده یی
ساحت دانش ز تو معمور باد	چشم بد از ساحت تو دور باد
کلك تو تا کرد رقم نام من	گشت بتاریخ علم نام من
در فن تاریخ به دارالفنون	گشت مرا همت تو رهنمون
چونکه در این پیشه ندارم نظیر	خواند فلک بر تو که «عند الخبیر...»
کامل از این فن شده تا جان من	ابن اثیر است ثنا خوان من

تا که در این کار مرا خواند میر
تا شدم استاد فن اندر جهان
هم «هردوت» تا که تو بیسندیدم
بوالحسن آن دم که فرو بست لب
هم به تولای تو از کان غیب
از کرمت گنج زر از کان دهم
از هنر آن سان شوم آموزگار
از شرف افزای به گیتی سرم
بنده یکی گشت مرا «خواندمیر»
چاکر من شد «پسر خلکان»
داد شهادت به هنرمندیم
صفحه مرا گشت «مروج الذهب»
صد گهر بسته بر آرم ز جیب
و رتو گرانی کنی ارزان دهم
تا که به تاریخ شود یادگار
خودمشکن باخزف این گوهرم!
تهران عقرب ۱۳۰۰ شمسی

و مرحوم حاج مجتبم السلطنه حسن اسفندیاری، در قطعه‌ی کوتاه و ظریف،
تقاضای آن روز استاد را بدینگونه پاسخ فرموده است :

«حکمت» ای شعر تو از قند مکرر خوشتر
نثر تو زینت اوراق و جمال دفتر
آنچه ریزی ز قلم، غیرت ماه و پروین
آنچه پاشی بوق، رشک درخش و گوهر
چشم بیننده به آرایش خطت واله
دل داننده بزیبایی خدت چاکر
طبع و قادت ز بستان کلامت گلچین
ذهن نقاد ز درهای بیانت درگر
چون ترا شغل ریاست بسزا گشت نصیب
کار تدبیر روا دار به استاد دگر!
تهران عقرب ۱۳۰۰ شمسی

استاد محترم، جناب آقای حکمت فرمود: وقتی که گزارش سالیانه
معارف کشور را، با سمت ریاست تفتیش وزارت معارف، نوشتم، مرحوم حاج
میرزا حسن خان مجتبم السلطنه اسفندیاری قلمدانی نفیس به من اعطا فرمود
و این قطعه را بسرودم و برایشان فرستادم:

دی خواجۀ محتشم که خورشید
از جرهر لطف و عنصر جود
عنوان کمال نکته دانسی
مرغی است اگر خرد بگیتی
ور هست به شهر ری ادیبی
عزت همه روزه هم رکابش
بربنده نظر نمود و شاید
چون دید که در قلمرو فضل
باشد قلم چو تیر و دارد
بخشید مرا یکی قلمدان
زین لطف نهاد پای جا هم
چون هست عنایتش فزون تر
آن به که دعای دولت او
بر لوح خلیقه خامۀ صنع
از خالق لوح و القلم باد
طهران جدی ۱۳۰۰

و شکفت اینجاست که این استاد دانا دل ، سالها در مشاغل بزرگ
اداری و خدمات فراوان فرهنگی و سیاسی ، هرگز از سر بویۀ تدریس برنخواست
و پای از راه تحقیق در نکشید و هیچگاه مسند عز فیض بخش استادی را از
دست نگذاشت و سالها در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران درس تاریخ ادبیات
فارسی را در سده نهم هجری برعهده گرفت و سپس درس تاریخ ادیان و تفسیر
قرآن مجید را عهده دار آمد و دانشجویان بسیاری را به استادی رسانید و در
بوستان فضل و ادب و دین و دانش و فرهنگ آثاری نفیس از خود بیادگار
گذاشت و به رسم واسم استادی ممتاز شد .
بود بر دفتر دانش ، همیشه فضل او سوسن

بود برنامه حکمت همواره نام او عنوان .

و این بدان نوشتم تا جوانان پرشور و بر کارگوشش و تلاش بزرگان
این مرز و بوم را در پیشرفت علم و فضیلت بدانند و بدان قیاس روند که
رهروان رفتند .